

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جواد طیب

۰۷ اکتوبر ۲۰۲۰



جواد طیب

## سخن نخست: طرد توهمات پروژه صلح

صلح پایدار در گرو نفی و نابودی کُل مراودات و نظام بورژوائی است؛ چون جنگ داده و زاده این مناسبات شیوه تولید است. تا هنگامی که جامعه طبقاتی است، صلح فقط به مفهوم فقدان جنگ، در حد یک ایست، یا وقفه‌ای میان دو جنگ است؛ آن هم برای رفع و رجوع تناقضات درونی، بحران‌های اقتصادی و کسب و تثبیت دوباره هژمونی و موقعیت برتر کشورهای امپریالیستی در دنیا. ادامه جنگ و صلح در افغانستان هم سواي تحلیل‌های دم دستی و کلی‌گویی‌های مبهم با رویکرد تباری و ناسیونالیستی ریشه‌های عمیقی در بحران اقتصادی کُل سیستم بردگی-مزدی دارد.

جناح‌های مختلف بورژوازی افغانستان چه در قدرت و چه هم بیرون از قدرت بنا به تناقضات درونی، فساد گسترده و در کُل کشمکش بر سر تقسیم سود، توان حکومت کردن بالای مردم را از دست داده اند. حضور طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی در کابل و ولایات، که خود محصول تناقضات مناسبات حاکم و ستراتیژی قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی است. به همین منوال روند رو به افزایش بدامنی و ناامنی در سراسر کشور نه از توان و قدرت گروه‌های تروریستی؛ بلکه صد البته از ضعف، ناتوانی و تشتت دولت حاکم است.

هرچند که از ظاهر امر چنین بر می‌آید که امریکا و ناتو در دو دهه گذشته با طالبان و گروه‌های تروریستی در جنگ و منازعه بوده اند؛ اما در حقیقت به اشکال مختلف به‌عنوان تکیه گاه زیر بغل این نیروها قرار داشتند تا زمین نخورده و کاملاً متلاشی نگردند. بنابراین، فرایند مذاکرات و توافق برای رسیدن به صلح هم در همین قالب به پیش می‌رود. اعضاء و گروه‌های مذاکره کننده برای صلح، چه آن‌هایی که از سوی طالبان با ریش و پشم و چه هم کسانی که از طرف دولت افغانستان و امریکا، با کروات و لباس‌های شیک اعم از زن و مرد شرکت کرده‌اند، نمایندگان طبقه سرمایه‌دار و حافظ مناسبات و نظم موجود اند؛ هیچ نماینده و فردی از جنبش اجتماعی تهنی‌دستان و نیروهای مترقی جامعه، در این پروسه که بر سر حال و آینده جامعه، تصمیم گرفته می‌شود، حضور ندارد. بدین اساس ماهیت طبقاتی این جنگ و

صلح، خیلی روشن است و به وضوح به چشم می‌خورد. این جلسه‌ها منتج به هر نتیجه‌ای که شوند، سوای تفاوت ظاهری جناح‌های متخاصم و نمایندگان شان بنا به خصلت طبقاتی‌اش به نفع صاحبان سرمایه و مدافعان مناسبات حاکم تمام خواهد شد.

جنبش اجتماعی طبقه کارگر و همه نیروهای مترقی نباید هیچ توهمی نسبت به این صلح داشته باشند. جنگ و صلح پدیده‌های اخلاقی-عاطفی یا موضوعات ماورای طبقات نیستند؛ نه جنگ زاده کله خرابی چند تن آدم است و نه هم صلح محصول خیر اندیشی یک گروه خاص است. پشت هر جنگ و صلحی منافع طبقه‌ای نهفته است. همان گونه‌ای که جنگ ارتجاعی نیم قرنه و تبعات آن زندگی بخش عظیمی از مردم را به خاک و خون کشید، صلحی هم که حافظ و نگهدار وضع موجود باشد، نه تنها که قادر به بهبود وضع زندگی طبقات پائینی جامعه نیست؛ بلکه بیش‌تر از پیش زمینه‌های ستم کشیدگی و استثمار طبقات تهی‌دست را مهیا می‌سازد.

صورت بندی‌های پائینی جامعه نظر به موقعیت اجتماعی که در مناسبات تولیدی دارند، می‌توانند وضعیت موجود را تغییر دهند؛ اما مشروط بر این‌که طبقات تهی‌دست، بالاخص طبقه کارگر پیشاپیش به درجه‌ای از سازمان‌یابی رسیده باشند و نهادهای دخالت‌گری در قدرت سیاسی؛ یعنی احزاب و تشکیلات سیاسی خود را داشته باشند. در فقدان میکانیزم‌ها و ساختارهای رفتن به طرف قدرت سیاسی، طبقه کارگر هم همانند اقشار و لایه‌های دیگر جامعه، توان مبارزه پیروزمندانه با هیولای سرمایه را ندارد.

خواست همه مردم قطع فوری جنگ است، خواست فوری طبقه کارگر هم همین است؛ ولی این امتناع از جنگ و رسیدن به صلح پایدار را باید با پیروزی طبقات تهی‌دست بر کل نظام بورژوازی در افغانستان گره زد. این جنگ به نفع کارگران نیست؛ اما رد جنگ که موجه هم است در هیچ مرحله‌ای نباید مانع افشای ماهیت طبقاتی گروه‌های مذاکره کننده برای صلح گردد.

صلح پایدار تنها فقدان جنگ نیست؛ صلح پایدار در پهلوی رفاه اجتماعی و زدودن اشکال ستم و خشونت بر زنان، کودکان و همه مردم، با برابری اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد. برابری حقوقی لازم است؛ اما کافی نیست. نه تنها که توده‌های مردم مستقل از زبان، جنسیت، قوم، موقف اجتماعی و غیره، باید دارای حق آزادی بی‌قید و شرط بیان و مجموع حقوق و آزادی‌های اساسی باشند؛ بلکه امکانات و زمینه‌های بهره‌گیری و تعمیم این حقوق و آزادی‌ها را داشته باشند.

مردم باید از شر به‌دوره بستن، سنگسار، زن ستیزی، کودک آزاری، محاکم صحرایی و غیره اعمال ضد انسانی نجات یابند. برای چنین صلحی باید دور هم جمع شد و توده‌های مردم را سازمان داد.

برای جمع کردن بساط مظالم اجتماعی و رهائی بنیادی از "بندگی خود خواسته" (پذیرش و تمکین به خواست طبقات فرادست) مردم باید تکان بخورند، سازمان بیابند؛ و در موضوعات اجتماعی مثل صلح، جنگ و پایان بیدرنگ منازعه، الترناتیف و بدیل خود را داشته باشند. در غیر آن، مطمئناً نوعی از ارتجاع بورژوازی جای نوع دیگری را می‌گیرد و تاریخ ستم انسان برهم نوحانش در اشکال امروزی و ممکن، بدتر از امروز تداوم یابد.

شماره دهم ماهنامه اعتراض